

برای شناخت شاهرخ زمانی از چه مواردی، استفاده کنیم؟

بدون شک بهترین مواد شناخت شاهرخ نوشته های اوست، اما اگر کسی تمامی نوشته های شاهرخ را بخواند (که ممکن نیست چون او نوشته های بسیاری بی نام و یا با امضای مستعار دارد) تازه به یک سوم شناخت دست خواهد یافت، یک سوم دیگر شناخت نیاز به بررسی زندگی و کارهای عملی او دارد، که متأسفانه هنوز در این رابطه نوشته های بسیار کمی ارایه شده است، و هم چنین یک سوم آخر باید به فعالیت های سیاسی و صنفی مخفی، نیمه علنی و علنی او اختصاص یابد که فعلاً ارایه آن ها ممکن نیست، بنا بر این هر رفیقی در حال حاضر اقدام به تحلیل شاهرخ کند، نتیجه ناقص یا اشتباه ارایه خواهد کرد، با توجه به موارد بالا از رفقا انتظار دارم، نتیجه گیری های نهایی خود از تحلیل هایشان را با احتیاط و امکان توالرانس بیش تر اعلام کنند، تا موجب آموزش بد و غلط در جنبش کارگری و انقلابی نشوند و در همین حین تأثیرات مثبت شاهرخ را در جنبش کارگری و انقلابی بی اثر نکنند.

رفقا اردشیر مهدی و منصور پیرحیاتی مقاله ای تحت عنوان "حماسه و تراژدی شاهرخ زمانی" نوشتند که در بسیاری از موارد درست است و من هم، هم رأی با این رفقا هستم، اما در مواردی همفکر می کنم به دلیل نداشتن

اطلاعات کافی از کم و کیف فعالیت های شاهرخ و هم چنین عدم مطالعه ی بسیاری از نوشته های شاهرخ نتوانستند بررسی دقیقی ارائه بدهند و لازم دیدم برای برطرف کردن یا حداقل کم کردن این نقص مواردی را بنویسم که امیدوارم ثمربخش باشد.

۱ - هیچ کس نمی تواند حتی یک فاکت بیاورد که شاهرخ قبل از دستگیری در سال نود چگونه فعالیت می کرد، تنها او را در کمیته ی پیگیری به صورت یک عضو و در سندیکای نقاشان هم یک عضو دیده می شد و هنوز هم فعالیت های مخفی و نیمه علنی شاهرخ قبل از زندان دیده نمی شود، بنا براین نمی توان گفت شاهرخ که علنی گرا بود.

۲ - اتهام شاهرخ در سال نود این است که گروه مخفی تشکیل داده بود و این نیز نشان می دهد که شاهرخ اعتقاد به مبارزه و رهبری سازمانی داشت، و متأسفانه دو رفیق فوق به این موضوع اصلاً توجه نکردند.

۳ - شاهرخ در سال ۱۳۷۲ با ۱۶ نفر دیگر وقتی دستگیر می شوند معلوم می شود که در هسته های مخفی فعال بودند.

۴ - میزان فعالیت شاهرخ را در زندان در نظر داشته باشید و قبول کنید قبل از زندانی شدن میزان فعالیت او حداقل ده برابر بوده ولی اصلاً دیده نمی شد، این یعنی اعتقاد داشتن به مبارزه غیرعلنی و تلفیقی از هر دو اگر بر آورد کنید شاهرخ طی چهار سال در زندان حداقل هر ده روز یک نوشته بیرون داده است اما قبل از دستگیری حتی یک نوشته به اسم شاهرخ پیدا نمی کنید چرا؟ آیا نمی نوشت؟ عدم توجه و ندانستن چنین مواردی است باعث می شود این دو رفیق در رابطه با شاهرخ برداشت اشتباه نمایند.

۵ - شاهرخ به بسیاری از گفته های این دو رفیق در رابطه با بحران هویت و بحران رهبری و بحران تنوریک اعتقاد داشت و برای کمک به خروج از این

بن بست ها تلاش می کرد و حتی حرکت ظاهراً قهرمانانه او در زندان در جهت یافتن راه حل خروج از بن بست بود نه قهرمان شدن خودش، این را زمانی می توانید درک کنید که کلیه نوشته های شاهرخ و رهنمودهای او را منطبق با اعمالش بخوانید. شاهرخ حتی در زندان هم بخشی از نوشته هایش را با نام مستعار منتشر کرده است.

۶ - هسته هایی که شاهرخ در آن ها فعال بود اکنون نمی توان معرفی کرد اما باید بدانیم این همه انرژی فعالیت که شاهرخ در زندان داشت بدون شک قبل از دستگیری هم داشت ولی چرا دیده نمی شود؟ این همان بخش اصلی نظر و فعالیت شاهرخ است که رفقا باید در تحلیل های خود مورد توجه قرار بدهند و شاهرخ را به عنوان قهرمان معرفی نکنند بلکه به عنوان یک معلم معرفی نمایند تا گفته های او مورد توجه توده ها و انقلابیون واقع شود.

۷ - شاهرخ در صورتی دست به کار انفرادی می زد که امکان کار جمعی نبود و زندان یک چنین جای برای شاهرخ بود.

۸ - متأسفانه این دو رفیق در مقایسه بین شاهرخ و دیگر رفقا بر مبنای اطلاعات کم خودشان تحلیل ارایه می دهند، پرونده رفقای دیگر که در زندان بودند بر مبنای فعالیت علنی، و صنفی بود و جمهوری اسلامی آن ها را خوب می دانست ولی پرونده شاهرخ بر مبنای مبارزه ی سیاسی، تشکیل هسته مخفی و انتشار نشریه مخفی بود و در کنار این سابقه فعالیت شاهرخ در هسته های مخفی سال های ۱۳۷۰ در پرونده شاهرخ بود، بنا براین رفقا بر مبنای مواد اولیه ناقص ارایه تحلیل می دهند و می گویند برخی از فعالین را توانسته ایم از لبه ی تیغ برگردانیم مقایسه این دو کاملاً اشتباه است چون جمهوری اسلامی در رابطه با شاهرخ حساب دیگری داشت اگر در تحلیل های خود از شاهرخ به این موارد توجه نکنیم کاملاً نتیجه اشتباه ارایه خواهیم داد.

شاهرخ حتی یک سوال بازجوها را جواب نداده بود و طبق گفته قاضی او را بر مبنای اعترافات متهم ردیف چهارم محاکمه کرده است، این دو رفیق برای پی بردن به واقعیت باید از خود بپرسند همه موارد در رابطه با گروه تشکیل شده برای دادگاه و بازجوها کاملاً روشن شده بود پس شاهرخ برای چه حاضر نبود حتی یک سوال را جواب بدهد در حالی که با گفتن همه معلوم شده ها می توانست حتی زندانش را کم کند، بازجوها از شاهرخ فقط در رابطه با گروه دستگیر شده بازجویی نمی کردند آن ها می دانستند هسته های دیگر وجود دارد و شاهرخ برای این بود که لب باز نمی کرد و حاضر بود با اعتصاب غذا بمیرد ولی رفقای دیگر را لو ندهد، رفقا این ربطی به قهرمان بازی یا قهرمان سازی ندارد، این را فقط رفقای که در هسته های دیگر فعال بودند درک می کنند، من از تحلیل و نقد و آرایه نظرات در مورد شاهرخ و افکار و کارهای او خرسند می شوم، چون می دانم اگر خود شاهرخ بود هم بسیار استقبال می کرد، اما یک چیز رنج آور است این که با اطلاعات ناقص و کم وارد تحلیل و نقد شویم، از خود بپرسیم چرا فعالیت های شاهرخ قبل از دستگیری دیده نمی شوند؟ آیا او فعال نبوده است؟ من به شما می گویم فعالیت شاهرخ قبل از دستگیری کوه یخی بود که فقط ۵ در صد آن دیده می شد، شاهرخ در بسیاری از تشکل ها حضور داشت و کارهای تأثیرگذار می کرد، ولی نه به نام خودش و بسیاری از کارهایش دیده نمی شدند، (حتی روزی به من گفت حواست باشد همه ما همیشه تحت مراقبت هستیم یک مورد را برایت تعریف می کنم گفت یک روز یک اتومبیل بیوکی از آن قدیمی ها جلو پای من ایستاد و یک نفر گفت شاهرخ بیا با هم کمی حرف بزنیم و او را شناختم او بازجوی من در سال ۱۳۷۲ بود سوار شدم، گفت دیده نمی شوی، کجا هایی؟ گفتم تو می همین شهر، گفت می دانم تو می همین شهر هستی ولی

توی تشکل های کارگری نیستی، گفتم من زن و بچه دارم مشغول کار و زندگی هستم دور اون کارها را خط کشیدم، خندید گفت تو را می شناسم امکان نداره، بهتره توهم فعالیت کنی ...) شاهرخ بعد از این خاطره به من گفت آن ها بسیار خوشحال می شوند که ما در فعالیت های علنی انرژی خود را تخلیه کنیم و مبادا به فعالیت مخفی دست بزنیم بدون شک اگر ماها را در فعالیت های علنی نبینند بیش تر به ما شک خواهند کرد و بیش تر تحت مراقبت قرار خواهیم گرفت. درک این موارد برای کسانی که در داخل کشور حضور ندارند قابل لمس نیست.

۹ - بسیاری از رفقا از من می خواستند به شاهرخ بگویم در زندان کم تر فعالیت کند تا آزاد شود و بتواند برای طبقه ی کارگر ثمربخش تر باشد، او جواب های بسیاری می داد که من کاملاً قانع می شدم او می گفت پرونده من باز است بسته نشده چون اطلاعات دیگری از من می خواهند و... بنا براین من بعد از ۱۱ سال آزاد نخواهم شد و شکایت ها و نامه های من برای آزاد شدن تاکتیک های مبارزاتی است که شما باید از آن ها برای تحت فشار گذاشتن جمهوری اسلامی استفاده کنید، او می گفت من بهتر از همه ی شما از پرونده خودم و از نظرات نانوشته ی دادگاه و بازجوها خبر دارم... بنا براین هر لحظه فعالیت خودم را کم کنم در واقع آن لحظه از عمر خود را هدر دادم که برگشت ناپذیر خواهد بود و برخی اوقات می گفت کدام یک از شما می توانید به من تعهد بدهید که جمهوری اسلامی بعد از ۱۱ سال مرا آزاد خواهد کرد، اگر حتی یک نفر از شما چنین تعهدی بدهید من کاملاً سکوت می کنم، در غیر این صورت اگر سکوت کنم در لحظه ی آخر متوجه خواهم شد که کل عمر خود را هدر دادم، در حالی که می توانستم ثمربخش باشم، در نتیجه می خواهم در آخرین لحظات افسوس نخورم که می توانستم کاری انجام بدهم ولی با امید

واهی آزاد شدن، سکوت کردم، هیچ کس نمی توانست چنین تعهدی به او بدهد و او نیز سکوت نکرد، چون می دانست آزاد نخواهد شد و حتی اگر آزاد می شد در حالی که دچار بحران هویت، رهبری و تنوریک هستیم چه کاری می توانست انجام بدهد، او یک فعال صنفی - سیاسی تنوریک بود، بنا بر این برای او هر محلی حوزه خاصی با سبک و روش خاصی از مبارزه بود، آیا مانند بقیه باید منتظر پیدا شدن راه خروج از بن بست به خورده کاری مشغول می شد؟ در حالی که او در زندان تمام تلاش خود را بکار می بست که راه خروجی از بن بست پیدا کنیم، شاهرخ در این رابطه راه حل هایی نیز پیش نهاد کرده است و ما در جمع قدم اول تمام تلاش خود را بکار می بریم شاید راه حلی برای همان معضل های که شما دو رفیق در مقاله خود نوشتید پیدا کنیم و صد البته اعلام کردیم از همه دعوت می کنیم برای پیدا کردن راه خروج به بحث و تبادل نظر بپردازیم و در نقاط مشترک اقدام به عمل مشترک نماییم، ما به پیروی از خواست و پیشنهاد شاهرخ از شما دو رفیق نیز دعوت می کنیم ببايد با روی هم گذاشتن فکرهايمان راه خروج از بن بست را پیدا کنیم. حتی من برای این که دیگر رفقا بتوانند با شاهرخ تبادل نظر کنند ارتباط بسیاری از رفقا را با او برقرار کردم که آن ها اکنون می توانند از صحبت های که با شاهرخ داشتند با شما در میان بگذارند تا شما از کم و کیف قضیه اطلاع داشته باشید بیش از بیست نفر در این رابطه از طریق من با شاهرخ ارتباط برقرار کردند.

۱۰ - از منظری دیگر به موضوع نگاه کنیم، در شرایط و وضعیتی که طبقه ی کارگر در ایران دارد نمی توان بین رشادت های قهرمانانه و حرکت های جمعی دیوار چین کشید و آن ها را صد در صد مقابل هم یا جدا از هم نشان داد، در چنین شرایطی آن ها مکمل یکدیگرند نه در مقابل هم، شرایط ایران و

دچار بودن جنبش انقلابی و جنبش کارگری در بحران‌های مختلف باعث می‌شود در لحظاتی دست به فداکاری قهرمانانه بزنی در غیر این صورت نه یک فرد بلکه جنبش زیان می‌کند اگر چنین کاری را نکنی مجبور به تحمل پاسیو بودن یا خورده کاری خواهی شد این قانده نیست و نباید باشد اما در شرایط فعلی ایران به صورت استثناء به جنبش تحمیل می‌شود و تا زمانی که مشکلاتی که شما دو رفیق در مقاله‌ی خود شمردید حل نشوند نمی‌توانیم فداکاری قهرمانانه را بطور کل کنار بگذاریم و یا ضد حرکت جمعی قلمداد کنیم، شرایط گاهی اوقات حرکت‌های انفرادی را نه برای کیش شخصیت بلکه برای نشان دادن راه خروج از بن بست به ما تحمیل می‌کند، شاه‌رخ کسی بود که با سرسختی مخالف حرکت‌های کاریزمای بود ولی فدا کاری، شجاعت، جسارت را یکی از پارامترهای لازم انقلابیگری می‌دانست که بدون شک برای هر مبارزی در لحظاتی لازم خواهد بود.

رفقا: اردشیر مهدی و منصور پیرحیاتی من به عنوان یکی از رفقای شاه‌رخ مجدداً از شما دعوت می‌کنم بیاید راه حل خروج از معضلاتی که شما هم بیان کردید با هم به فعالیت بپردازیم ما به گرمی دستان شما را می‌فشاریم.

محمد اشرفی

۸/۷/۱۳۹۴

آدرس اینترنتی کتاب‌خانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری